

پدیده تکفیر و خطرات آن برای جامعه اسلامی

پدیده تکفیر و خطرات آن برای جامعه اسلامی

علامه مرجع سید محمد حسین فضل ا

پدیده تکفیر به یک خطر برای همه جامعه اسلامی تبدیل شده است؛ چرا که تکفیریها، علیه مردان، زنان و کودکان بیگناه جنایت‌های وحشیانه‌ای را مرتکب می‌شوند. این مسأله سبب شده است که سیمای اسلام نزد دیگران خدشه دار شود و به خاطر شرایط ناگواری که این پدیده در چند کشور اسلامی رقم زده است، اسلام دین خشونت و تروریسم معرفی شود.

این جریان نامبارک، به صورت تکفیر کسانی که کافر نیستند و گمراه انگاری کسانی که گمراه نمی‌باشند، شاید به برخی از مراکز حوزوی شیعی دوازده امامی نیز راه یافته باشد. اینها برخی از جزئیات اعتقادی و تاریخی را از ضروریات دین و مذهب قلمداد کرده‌اند، در حالی که قدما نیز در این باره اختلاف نظر داشته‌اند. همچنین ممکن است روی برخی موارد نظری تأکید کنند، در حالی که ضروری یا بدیهی نبوده یا خاستگاهشان برخی قضایای تاریخی باشد که ممکن است قداست احساسیشان را از عواطف

مرتبط با اشخاص گرفته باشد.

آنچه جای تأسف دارد این است که حکم به کفر و گمراهی از برخی مراکز مربوط به مراجع دینی صورت می‌گیرد. این‌ها بدون دلیل، به احکام خود قداست داده‌اند و هیچ جدل و مناقشه‌ای را در این باره نمی‌پذیرند.

مشکل جریان‌های تکفیری این است که بسیاری از هواداران آن، چنان گرفتار چهل مرکب هستند که با علم و دانایی با دیگران برخورد نمی‌کنند. در حالی که خداوند متعال از مسلمانان می‌خواهد حتی با غیر مسلمانان نیز جدال احسن داشته باشند. خداوند از ما می‌خواهد که با مراجعه به قواعد علمی، منطقی و حقیقت محور در پذیرش حقایق کتاب و سنت و نیز بهره‌گیری از خرد و قلب باز، اختلافات و نزاع‌های فکری و فقهی خود را به خدا و پیامبر، رجوع دهیم.

ممکن است پیروان یک مذهب، به خاطر ایمان به برخی مسائل که عقیده دارند به عقائد اسلامی مرتبط هستند، پیروان مذهب دیگر را تکفیر کنند و مانند کسانی که توحید، نبوت و روز قیامت را منکر هستند، منکران این مسائل را نیز کافر بدانند. شاید حکم تکفیر، به خاطر اختلاف در التزام به محتوای حدیثی باشد که برای برخی موثق و برای برخی دیگر غیر موثق است. شاید هم علت تکفیر، اختلاف در تفسیر آیه‌ای باشد که پیروان مذهب دیگر به گونه‌ای دیگر آن را تفسیر کنند. به همین دلیل معتقد باشند که انکار این محتوا، تکذیب پیامبر و نفی رسالت ایشان است و موجب کفر فرد می‌شود. همین طور ممکن است معتقد باشند که نفی تفسیر آنان از یک آیه که برای خودشان به مثابه حق است، نشانه تکذیب برخی از آیات قرآن می‌باشد.

ممکن است عین این مسأله در مورد دیدگاه برخی‌ها نسبت به صحابه نیز پیش آید. شاید برخی به یکی از صحابه نگاه منفي داشته باشند یا به او اهانت کنند و این با آنچه در کتاب و سنت در باره قدسی بودن صحابه آمده است، منافات پیدا کند. از این رو این طور به نظر برسد که هر کس نگاه منفي به صحابه داشته باشد، در قبال کتاب خدا و سنت پیامبر او، موضع منفي اتخاذ کرده، می‌تواند به یکی از خطوط کفر منتهی شود.

مسأله تکفیر حتی ممکن است به سخن گفتن در باره بهشت و دوزخ نیز کشیده شود. یعنی اینکه به طور قطعی، فلان گروه سزاوار دوزخ است و فلان گروه شایسته بهشت می‌باشد. حتی برخی کسانی را که با آنان هم عقیده نیستند، از رحمت و غفران الهی به دور می‌دانند. کار به جاهای خطرناک‌تر نیز ممکن است

بینجامد و به خاطر حلال شمردن آنچه به کافر و مرتد مربوط می‌شود، تعرض به خون، مال و ناموس پیروان مذهب دیگر را حلال بشمارند.

پدیده تکفیر، ممکن است یکی از بزرگ‌ترین علل تاریخی ویران کننده جامعه اسلامی به شمار می‌آید؛ چرا که در فضای فتنه و فرقه گرایی، به جهت فتاوایی که از سوی برخی علمای مذهبی صادر می‌شود، مسلمانان یکدیگر را می‌کشند، اموال یکدیگر را مصادره می‌نمایند و ناموس یکدیگر را هتک حرمت می‌کنند. پیروان این مذاهب گمان می‌کنند، همان طور که با کشتن کفار، غارت اموال و هتک نوامیس آن‌ها به خداوند تقرب می‌جویند، با این کار نیز به خداوند نزدیک می‌شوند.

این جریان منفي خطرناک، ممکن است روی امت اسلامی تأثیر بگذارد و جلوی گفتگوی منطقی میان آن‌ها را بگیرد، در حالی که خداوند متعال، امت اسلامی را به آن فراخوانده و فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (النساء/۵۹) و افراد در جوامع اسلامی از ارتباط و همبستگی میان یکدیگر دور شوند و فتاوا به راه افتند که خوردن ذبیحه این مسلمان بر مسلمان دیگر، ازدواج این زن مسلمان با مرد مسلمان دیگر حرام است و نباید مسلمان شیعه پشت سر مسلمان سنی و مسلمان سنی پشت سر مسلمان شیعه نماز بخواند.

به این ترتیب، حوادث تفرقه افکن و شرایط تکفیری به گونه‌ای پیش رفت که وارد بافت فرهنگی، کلامی و اعتقادی شد و فتنه‌های فرقه‌ای به راه افتادند و حالتی از تفرقه و چند دستگی میان جامعه اسلامی به وجود آمد، که به دشمنان اسلام در شرق و غرب و دستگاه‌های جاسوسی بین المللی اجازه داد که در امور آن‌ها دخالت کنند و با پرداختن به مشکلات فرقه‌ای، به مشکلات سیاسی و اجتماعی دامن بزنند. این وضعیت تا جایی ادامه پیدا کرد که در برخی مراحل و مکان‌ها، به جنگ داخلی منتهی شد. جنگی که از فتنه‌های فرقه‌ای و اختلافات فکری و فرهنگی نشأت می‌گیرد. این وضعیت به تضعیف امت اسلامی در جهان و سقوط در برابر دولت‌های استکباری و جوامع کافر انجامید و به رغم وجود سازمان‌های تقریب مذاهب اسلامی و کنفرانس‌های دعوت به وحدت اسلامی، به خاطر عملکرد متعصبانه که منفي بافی کرده و وفاق اسلامی را دچار مشکل کردند، از دعوت به وحدت اسلامی فاصله گرفت.

هنوز هم مشکلاتی در امت اسلامی وجود دارند و ما امت اسلامی متحد در آرمان و هدف، نداریم. بلکه دنیای اسلام متفرق و پراکنده شده است که دیگران برای تأمین منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی خود، آن را با دندان‌هایشان پاره پاره کرده‌اند؛ چرا که اسلام برای آن‌ها دشمنی است که باید با آن جنگید و برای ویران کردن آن، برنامه ریزی کرد.

